

به یاد

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

امیر فیض- حقوقدان

شهادت ۱

درگذشت شادروان والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی مرا در مقابل تکلیف شهادت نسبت به آگاهی هائی که از آن شادروان داشتم قرارداد.

فرق بین شهادت با مرثیه این است که مرثیه ناشی از احساسات است ولی شهادت از مسیر وجدان در مقام تکلیف قرار میگیرد و همواره با سوگند، اصالت و راستی آن تضمین میشود.

در کتاب <خاطرات وکیل دربار> بتاریخ آبان ماه سال ۱۳۶۸ از صفحه ۲۵۲ چگونگی افتخار تحصیل وکالت والاحضرت بتوضیح رفته است و همچنین موارد عدیبه ای از اقدامات وکالتی ام برای والاحضرت بازگو شده است؛ که همه از باب شهادت میتواند محسوب شود، اکنون بجا میدانم اولین شهادت خود را که متضمن برداشت مهمی است به پیشگاه تاریخ و عدالت بیان کنم.

اولین وکالت از والاحضرت

سال اول ویا دوم وکالت من بود که روزی از سوی دفتر والاحضرت احضار شدم. موضوع مطروحه تصرف زمین های والاحضرت در اراضی علی آباد شهر ری توسط شرکت برق منطقه ای تهران بود که بمنظور نصب پایه های فلزی فشارقوی (شبکه انتقال برق) مورد نیاز شرکت قرار گرفته بود.

با گزارشی که پیشکار والاحضرت در اراضی علی آباد بعرض رسانده بود برای والاحضرت این سوء تفاهم ایجاد شده بود که کارمندان شرکت برق منطقه ای از سر خصومت با والاحضرت مسیر پایه های برق را طوری انتخاب کرده اند که از زمین های والاحضرت بگذرد و لذا والاحضرت از این موضوع بسیار ناراحت بودند، ایشان قضیه را فرمودند و نظر خواستند. عرض کردم نسبت به موضوع هیچ سابقه ای ندارم اجازه بفرمائید مطالعه و تقدیم گزارش شود؛ فرمودند خیلی خوب ولی زود و اضافه کردند کی شروع میکنید؟

با مراجعه به شرکت برق منطقه ای و اداره مهندسی و مستشاری و دیگر قسمت ها که نهایت همکاری را هم مسئولین آن اداره کردند احراز شد که مسیر شبکه فشارقوی برق توسط کارشناسان خارجی و ایرانی از روی نقشه هوایی با توجه به وضع جغرافیائی و دیگر مسائل فنی انتخاب شده و برای آن متخصصین ابا روشن نبوده که مالکین اراضی مسیر پایه های برق چه کسانی هستند.

شرکت برق منطقه ای که از مقاومت سرسختانه پیشکار والاحضرت و سر و صدای او ناراحت بود و میل داشت قضیه به اطلاع والاحضرت رسانده شود از مراجعه من بسیار استقبال کرد و مدارک و اسناد لازم را برای مطالعه در اختیارم گذاشت.

احراز صلاحیت من برای تعقیب موضوع، با وکالت نبود بلکه از دفتر والاحضرت به شرکت برق منطقه ای تلفن شد که آقای امیرفیض بنمایندگی از این دفتر به آن شرکت برای مذاکره نسبت به اراضی والاحضرت در علی آباد مراجعه خواهند نمود.

باری دوسه روز بعد با تعیین وقت قبلی حضور والاحضرت شرفیاب شدم گزارشی راکه مستند به اسناد بود را همراه داشتم. جریان را به استحضار رسانده و اطمینان دادم که انتخاب مسیر انتقال برق از خوزستان به تهران و دیگر شهرهای ایران یک پروژه ای است که تحت نظر کارشناسان خارجی پیاده و به هیچوجه مالکین اراضی واقع در مسیر مورد توجه نبوده اند و اضافه کردم که برای اینکار قانون خاصی هم تصویب شده است که مالکین حق دارند بهای اراضی خود را از شرکت برق منطقه ای دریافت کنند.

والاحضرت فرمودند پس این اراضی را دولت میخرد؟ توضیح دادم که قانون مزبور مقرر داشته که بهای زمین ها و اعیانی در آن به قیمت روز توسط کارشناسان مرضی الطرفین ارزیابی و نقدا به مالکین پرداخت خواهد شد.

فرمودند که خوب شما این کار را بکنید اگر وکالتی هم لازم است بیاورید امضا کنم.

همانجا وکالتنامه ای را که همراه داشتم پر کردم و این اولین وکالتی بود که از والاحضرت گرفتم که شاید حدود ۲۹ سال قبل بود (۱۸ سال تا شورش ۵۷)^۲

هیچ فراموشم نمیشود باچه دقتی وکالتنامه را قرائت کردند و در مورد اختیارات که به اینجانب در وکالت نامه قید شده بود توضیح میخواستند و تالی فاسد عدم ذکر آنها را پرسش میکردند.

در مورد اسقاط کافه خیارات که در حدود اختیارات وکیل نوشته میشود و لازمه تنظیم سند رسمی است توضیح بیشتری خواستند از میزان حق الوکاله پرسش فرمودند لازم شد که آئین نامه کانون وکلا که در پشت هر وکالتنامه درج شده است را برایشان توضیح بدهم.

بهر حال آنقدر در امضای آن وکالت نامه دقت نشان دادند که من تا آنروز و از آن تاریخ تا سال ۵۷ از هیچ موکلی ندیده بودم.

باری کار را شروع کردم، موضوع وکالت مشکل نبود یک سلسله کارهای اداری شامل تفکیک زمین مورد نیاز شرکت برق، انتخاب کارشناس، تنظیم سند رسمی در دفترخانه و دریافت بهای معامله لازم بود تا موضوع وکالت انجام شود.

روزی که بدفترخانه مراجعه و پس از امضای سند رسمی چک بهای معامله را دریافت کردم از همان جا به حضور والاحضرت تلفن کردم؛ پیشخدمت مخصوص ایشان آقای ولی الله خان، گفتند والاحضرت

۲- کتاب «وکیل دربار» در سال ۱۳۶۸ نوشته شده و کار وکالت در سال ۱۳۲۹ رخ داده است (۲۹) سال تا تاریخ نوشته شدن کتاب و ۱۸ سال پیش از شورش ۵۷ - ح-ک

سر غذا هستند گفتیم کار مهمی نیست بعرضشان برسائید که آن کار تمام شد. ولی الله خان گفت پس منتظر بمانید که کاری هم دارند؛ چند دقیقه بعد خود والاحضرت با تلفن صحبت فرمودند و گفتند <خوب به حمدالله به خیرگذشت بیایید شمارا ببینیم>

ساعت درحدود یک بعد از ظهر بود که شرفیاب شدم؛ از طبقه بالا به دفتر تشریف آوردند و باتفاق به دفتر رفتیم چک را تقدیم کردم، مبلغ زیادی نبود نزدیک به ۸۰ الی ۱۰۰ هزارتومان میشد (دقیقا یادم نیست).

پشت چک را امضا و فرمودند سرراه بحساب من دربانک بگذارید. بعد پرسیدند که حق الوکاله شما چقدر است از باب تعارف و ادب عرض، کردم تعجیلی نیست بنا به علاقه والاحضرت بود که در این وقت شرفیاب شدم والا مزاحم نمیشدم.

فرمودند هیچ فکرنمیکردم که کار بدون دردمرتما م شود. بلافاصله چکی بمبلغ حق الوکاله که رقم آن حسب این نامه وکلا تعیین شد و درست بیاد دارم که خرده هم داشت بدون ریالی کم ویا زیاد نوشتند و در متن آنهم نوشتند که بابت حق الوکاله است.

این چک اولین حق الوکاله ای بود که از والاحضرت گرفتم و همچنین تنها حق الوکاله ای بود که درتمام مدت وکالتم به آن سرعت و بموازات انجام وکالت بدون هیچ فاصله ای ویا مکاتبه ای به دستم رسید.

دررابطه با همان وکالت موضوع قابل ذکرهم هست که درصفحه ۲۵۴ همان کتاب خاطرات پیاده شده که فشرده آن این است.

در آیین نامه قانون واگذاری اراضی به شرکت برق درمورد انتخاب کارشناس این قید وجود داشت که نظریه کارشناس مرضی الطرفین قطعی است ولی هرگاه انتخاب کارشناس مورد توافق وتراضی شرکت برق و مالک اراضی قرار نمیگرفت حق اعتراض برای طرفین باقی بود، که بالطبع این طریق چون مانع پیشرفت برنامه های کاری اداره برق میشد؛ تجدید کارشناسی معمولا بنفع مالک زمین تمام میگردد بنابراین لازم بود که موضوع انتخاب کارشناس مرضی الطرفین به استحضار ایشان برسد و تفاوت آن با کارشناس منتخب طرفین بیان شود.

پس از آنکه موضوع وکالت به ارجاع بکار شناس رسید؛ آیین نامه اجرایی قانون انتقال اراضی را به استحضار والاحضرت رسانده واحتمال اینکه با عدم استفاده ازکارشناس مرضی الطرفینی به قیمت بالاتری برای بهای اراضی دست یابیم توضیح دادم پس از اینکه چند سوال فرمودند، گفتند بعقیده شما کدام راه انتخاب شود بهتر است.

عرض کردم چون والاحضرت اولین شخصی هستند که مشمول قانون مزبورمیگردند بهتر است ازطریق انتخاب کارشناس مرضی الطرفین اتخاذ گردد که هم دلیل حسن نیت طرفین به ختم موضوع میباشد گرچه ممکن است طریق دیگر سبب تعیین بهای بالاتری برای اراضی والاحضرت بشود و آنهم معلوم نیست که به بهای طولانی شدن اختلاف بیارزد.

فرمودند هرطورکه صلاح است همان کنید.

بنابراین بنده با اختیاراتی که داشتم از روش انتخاب کارشناس مرضی الطرفین که با شخصیت و اعتبار والاحضرت هم ملازمه داشت استفاده کردم درحالیکه در همان پرونده برق اراضی موکلی بنام آقای حاج نیلی با اعتراض های مکرر به متری سی و چند تومان ارزیابی شد و اراضی افرادی به رقم ۴۰۰ تا ۵۰۰ ریال هم رسید در صورتی که زمینهای والاحضرت از طریق کارشناس مرضی الطرفین درمتری ۲۳۰ ریال ارزیابی شد.

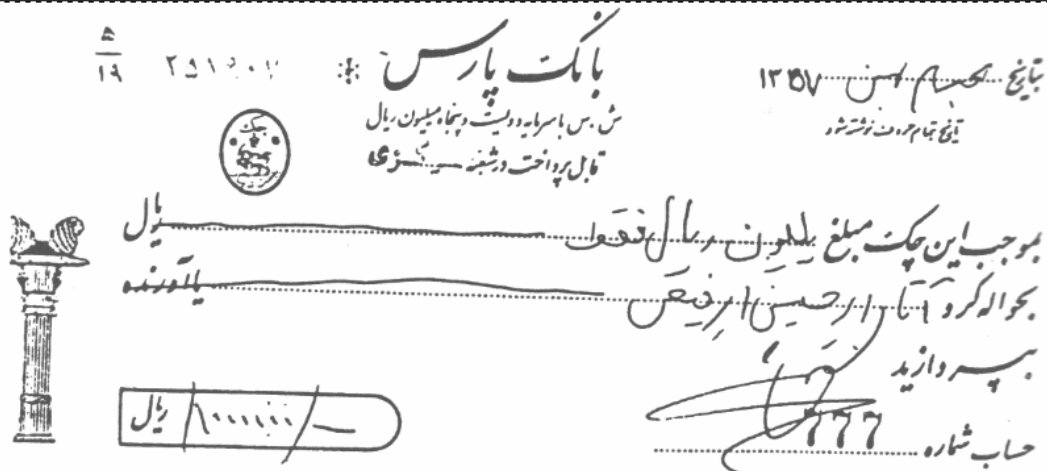
شهادت من

شاهد که من باشم شهادت میدهم که ۲۰ سال مشاور و وکیل حقوقی والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی بودم و در کمال بیداری وجدان ومسئولیت اخلاقی وحقوقی مراتب زیرا را به تاریخ وانصاف شهادت میدهم:

❁❁ هیچگاه ندیدم که والاحضرت از موقعیت ونام خود استفاده کرده وقدمی در ناحق کردن حق کسی بردارند.

❁❁ وسواس عجیبی در ایشان بود که بسرعت حقی را که باید به کسی بپردازند تاخیری نشود در همان کتاب خاطرات از تغییر ایشان نسبت به آقای گیلانشاه (رئیس دفترایشان) اشاره ای هست که این تغییر و ناراحتی والاحضرت برای تاخیر چند روزه در پرداخت اقساط وامی از بانک کشاورزی بوده است.

در آخرین دیداری که در لندن با والاحضرت داشتم بدون طرح مطلب از ناحیه من فرمودند؛ من میدانم که بشما بابت حقوق الوکاله بدهکارم صورت حساب هم که نداده اید فعلا این چک را داشته باشید تا بعد و چکی به مبلغ یکصد هزار تومان در وجه بنده صادر فرمودند که فتوکپی چک در صفحه ۳۱۷ همان کتاب قابل ملاحظه است.^۳



۳- در اینجا توضیح داده نشده ولی در کتاب روشن توضیح داده شده، که این چک هرگز قابل وصول نبود زیرا پس از شورش ۱۳۵۷ امکان دریافت ویا برگشت استاد امیرفیض به تهران میسر نبوده است. و به همین دلیل رویه چک در کتاب گنجانده شده وگرنه اگر وصول شده بود بانک رویه چک را نزد خود نگاه میداشت. ح-ک

❖❖ والاحضرت تازمانی که درایران بودند حتی هیچیک از اقساط وامی که برای فعالیت کشاورزی دامداری دریافت کرده بودند با عدم پرداخت مواجه نشده است.

❖❖ والاحضرت به قانون بسیار تمکین داشت و در هر موردی که با تردید مواجه بودند سوالشان این بود که «قانون در این مورد چه گفته است» بهمین جهت غالباً هنگام مشاورت حقوقی کتاب قانون را همراه داشتم.

❖❖ در تمام مدت افتخار وکالت و مشاورت حقوقی برای والاحضرت تنها در یک مورد نظریه بنده را نپذیرفتند و آنهم قرارداد با شرکت اسب دوانی خارجی برای مرکز سواری خرگوش دره بود.

❖❖ والاحضرت به منویات و رضایت خاطر شاهنشاه آریامهر توجه توام با احترام فوق العاده ای داشت (موارد آن در کتاب خاطرات وکیل دربار درج است).

❖❖ شایعات و اتهامات ناروای بسیاری متوجه ایشان بوده است چنانکه نسبت به والاحضرت های دیگر هم بوده است که به موارد مزبور در همان کتاب خاطرات وکیل دربار اشاره و بطلان آن ظاهر شده است.

روحشان شاد و عشقشان به میهن سرمشق همه ما باد که در سالهای نسبتاً قبل روزی که درباره مسائل ایران افتخار مکالمه تلفنی داشتم و تاسفم را از مبارزه بتصویر کشیدم، والاحضرت فرمودند؛ **«ما مربوط به دوران شاهنشاهی ایران هستیم که فرماده مان رضا جون (رضا پهلوی) است»**